

مقاله پژوهشی: دولت و سیاست‌گذاری اجتماعی توسعه اقتصادی در ایران

امیرحسین الهامی^۱، وحید ریاضی^۲

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۹/۰۳

چکیده

دولت، برآیند نیروهای موجود در ساخت قدرت سیاسی جوامع است و در جایگاه کارگزار نظام سیاسی، بازیگر کلیدی امور اجتماعی، از جمله توسعه اقتصادی است. بُعد اجتماعی ساخت قدرت سیاسی سبب می‌شود تا دولت‌ها متناسب با منشأ اجتماعی و منافع طبقاتی خود، رویکرد خاصی نسبت به توسعه اقتصادی اتخاذ کنند و در راستای نیل به اهداف توسعه، سیاست‌های اجتماعی مشخصی را در پیش بگیرند. فراگرد برهم‌کنش «وجوه اجتماعی ساخت قدرت دولت»، «سیاست‌گذاری اجتماعی» و «توسعه اقتصادی»، تعیین‌کننده جهت‌گیری، اهداف و بازتاب‌های توسعه‌ای ساخت قدرت سیاسی است. هدف این پژوهش تبیین رابطه وجوه اجتماعی دولت و توسعه اقتصادی در ایران از طریق سیاست‌گذاری اجتماعی است. این تحقیق با رویکرد کمی و روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌ها به دو روش کتابخانه‌ای و پیمایش خبرگی گردآوری شده و در تحلیل از روش همبستگی استفاده شده است. جامعه آماری شامل اساتید دانشگاه‌های تهران در تخصص‌های مربوط به موضوع پژوهش است. در این تحقیق مؤلفه‌های اجتماعی به صورت مجزا احصا شده و شاخص‌های آن در رابطه با سیاست‌گذاری اجتماعی توسعه اقتصادی بررسی و تحلیل شده است. نتایج نشان می‌دهد که شاخص‌های وجوه اجتماعی ساخت قدرت سیاسی در هفت مؤلفه «سرمایه اجتماعی»، «ساخت اجتماعی جمعیت»، «فقر و توزیع درآمد»، «حمایت و تأمین اجتماعی»، «وجوه اجتماعی حکومت»، «حقوق اجتماعی» و «رسانه و ارتباطات اجتماعی» از طریق سیاست‌گذاری اجتماعی با توسعه اقتصادی در ایران ارتباط دارند.

کلید واژه‌ها: بعد اجتماعی ساخت قدرت سیاسی، سیاست‌گذاری اجتماعی، توسعه اقتصادی و ایران.

۱. دکتری جغرافیای سیاسی، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، نویسنده مسئول: amelhami@yahoo.com

۲. دکتری علوم راهبردی دفاعی، گروه سیاست‌گذاری دفاعی، دانشکده دفاع ملی، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی

۱. مقدمه

پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی در جوامع رابطه علت و معلولی دارند (سعیدی، ۱۳۸۶: ۲۴۸). کشورهای توسعه‌نیافته برای توسعه خود، نیازمند اصلاحات مؤثر، گسترده و همه‌جانبه‌ای هستند که باید توسط خود آن‌ها و مبتنی بر شرایط اجتماعی خاصشان صورت پذیرد (بنیان، ۱۳۸۶: ۵۳). توجه به ویژگی‌های اجتماع در امر توسعه از آنجا ناشی می‌شود که سیستم اقتصادی در جوامع در حال توسعه، تنها با اتکا به ترکیب «بازار» و «دولت»، نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای توسعه فراگیر باشد و ترکیب «اجتماع» با سازمان دولت و بازار از ضروریات توسعه قلمداد می‌گردد. در کشورهای جهان سوم، ماهیت اجتماعی دولت‌ها، یعنی نیروها و طبقات اجتماعی تشکیل‌دهنده ساخت دولت، تأثیر مهمی بر توسعه‌یافتگی یا عقب‌ماندگی آن‌ها دارند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۰) و یکی از دلایل عمده نقص راهبردهای توسعه، ناتوانی در شناخت و توجه کافی به پیچیدگی مسائل اجتماعی و ارتباط آن با دیگر ابعاد کلیدی توسعه است (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۱۷). به هر روی، چه هدف توسعه اقتصادی را ارائه فرصت‌های مناسب به مردم برای زندگی بهتر از طریق دسترسی به تسهیلات آموزشی، بهداشتی، رفاهی، تغذیه، مسکن، اشتغال و مانند آن بدانیم، یا تحقق ارزش‌های مبتنی بر مساوات اجتماعی و برخورداری توده محروم جامعه؛ دولت به‌عنوان کارگزار اصلی و معمار توسعه اقتصادی، از طریق سیاست‌گذاری اجتماعی و اعمال آن‌ها بر این فرآیندها تأثیر می‌گذارد. سیاست اجتماعی مجموعه اقدامات برنامه‌ریزی‌شده و هماهنگی است که بر زندگی و معیشت مردم تأثیرگذار است (پائول، ۲۰۱۶). امروزه برداشت‌هایی که از مؤلفه‌های سیاست‌گذاری اجتماعی می‌شود، از سمت تأمین قانونی خدمات اجتماعی فاصله گرفته و به تحلیل‌های کل‌نگر و جامع معیشتی نزدیک شده است. مواردی مانند کاهش فقر، حمایت اجتماعی، شمول اجتماعی و ترویج حقوق بشر از جمله این موارد است. تحقق این اهداف نیز مستلزم استقرار دولتی قدرتمند و فعالیت جامعه مدنی، بخش خصوصی و همکاری با نهادهای بین‌المللی توسعه است. دولت، جامعه مدنی، بخش بازرگانی و مؤسسات مالی یا بین‌المللی توسعه از عناصر نهادی اصلی سیاست‌گذاری اجتماعی هستند که دولت به‌عنوان

بازیگر اصلی سازه سیاست اجتماعی و مؤثرترین کارگزار اصلاح اجتماعی تلقی می‌گردد (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۱۶). سیاست‌گذاری اجتماعی؛ چه در قالب دخالت دولت در تأمین خدمات اجتماعی و تلاش برای رسیدن به استانداردهای اساسی زندگی همه شهروندان، یا ایجاد چتر حمایتی برای اجتناب از آسیب‌های اجتماعی طرح‌های توسعه؛ موضوعی است که ارتباط اساسی با بازتاب‌های توسعه‌ای ساخت قدرت سیاسی پیدا می‌کند. اهداف عمده سیاست‌های اجتماعی عبارت‌اند از: ارتقای سرمایه اجتماعی و مقابله با طرد اجتماعی، برقراری عدالت اجتماعی و کاهش فقر، حمایت اجتماعی و ارتقای استانداردهای زندگی و رعایت حقوق شهروندی. از دیگر اهداف سیاست‌های اجتماعی، افزایش ادغام و دربرگیری اجتماعی گروه‌های طردشده یا مستعد طرد و وارد ساختن آن‌ها به جریان اصلی سیاست‌ها است. علاوه بر این موارد، امروزه تقویت حقوق اساسی مردم، بخشی ضروری و مکمل فرآیند توسعه تلقی می‌گردد. دولت در جایگاه برآیند نیروهای فعال در ساخت قدرت سیاسی، از یک سو متناسب با ویژگی‌های اجتماعی ساخت قدرت، به سیاست‌های توسعه‌ای ویژه‌ای گرایش دارد و از سوی دیگر، نتایج سیاست‌های توسعه اقتصادی، بر ساخت اجتماعی قدرت سیاسی دولت تأثیر می‌گذارد و از آن طریق سیاست‌گذاری اجتماعی را دستخوش تغییر می‌کند. به نظر می‌رسد بدون وقوع تغییرات بنیادین در ساخت اجتماعی و نظام ارزشی جامعه، رشد اقتصادی پایدار و متوازن اتفاق نمی‌افتد. در تمام اقتصادهای رو به توسعه به صورت عام و در ایران به صورت خاص، درک فراگردی که طی آن، ارتقای شاخص‌های توسعه اقتصادی با فرهنگ و نهادهای مرتبط نظام اجتماعی در تعامل و هم‌افزایی قرار می‌گیرند، کلید معمای توسعه خواهد بود. بر این اساس مسئله اصلی این پژوهش تبیین عناصر اجتماعی ساخت قدرت سیاسی و بررسی رابطه آن با توسعه اقتصادی ایران از طریق سیاست‌گذاری اجتماعی است.

در باب اهمیت و ضرورت تحقیق می‌توان گفت: درک و آسیب‌شناسی فراگرد توسعه اقتصادی، مستلزم شناخت وجوه ساخت قدرت سیاسی و دولت، به‌مثابه بازیگر اصلی تمام فرآیندهای اجتماعی جوامع مدرن است و شناخت کارکرد دولت در توسعه اقتصادی نیز بدون توجه به بنیان‌های اجتماعی قدرت دولت متصور نیست. از این رو، تبیین عوامل مؤثر

بر سیاست‌گذاری اجتماعی دولت، می‌تواند موجب شناخت رابطه وجوه اجتماعی دولت و توسعه اقتصادی در ایران شود. این تحقیق با هدف تبیین رابطه ابعاد اجتماعی ساخت قدرت سیاسی (دولت) متناسب با الزامات توسعه اقتصادی به صورت عام و بررسی این رابطه از طریق درک و تبیین عنصر سیاست‌گذاری اجتماعی توسعه اقتصادی در ایران انجام شده است.

۲. مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

۲-۱. مرور ادبیات و پیشینه تحقیقات انجام‌شده

از حیث نظری، درباره ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های سیاست‌گذاری توسعه اجتماعی و به دنبال آن وجوه اجتماعی ساخت قدرت سیاسی که بر توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارند، وفاق علمی وجود ندارد. مطالعات و پژوهش‌های زیادی برای سنجش توسعه اجتماعی، با متغیرها و معرف‌هایی همچون میزان شهرنشینی، سطح اشتغال زنان از کل اشتغال، میزان باسوادی، شمار دانش‌آموختگان در مراکز آموزش عالی نسبت به کل جمعیت، سرمایه اجتماعی، دسترسی به منابع و امکانات بهداشتی و درمانی، محیط زیست، حمایت‌های اجتماعی و بیمه‌ها، جرائم و امنیت عمومی، توزیع درآمد و رفاه اقتصادی، برابری در برابر قانون، رعایت عملی حقوق اقلیت‌ها، میزان توسعه تشکل‌های اجتماعی و ... به‌عنوان شاخص‌های توسعه اجتماعی انجام شده که هدف اصلی این تحقیق را پوشش نمی‌دهند، اما از داده‌ها و شاخص‌های آن‌ها در صورت‌بندی نظری یا داده‌های مربوط به ایران می‌توان استفاده کرد (آزاد ارمکی، مبارکی و شهبازی، ۱۳۹۱). سام آرام و همکاران در مقاله «سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه آسیب‌های اجتماعی در قوانین برنامه توسعه کشور»، با هدف ارزیابی کارکرد برنامه ششم توسعه در روند روبه‌رشد آسیب‌های اجتماعی، سیاست‌گذاری اجتماعی را در بوته آزمون قرار داده‌اند و این برنامه را ناموفق ارزیابی کرده‌اند (۱۳۹۶: ۱۰۵).

امیدی در مقاله‌ای با عنوان «تحولات سیاست‌گذاری اجتماعی در عصر پهلوی: فراز و فرود رابطه دولت و ملت»، نتیجه می‌گیرد که دولت در این مقطع تلاش کرده تا با اتکای به درآمدهای رو به افزایش نفت، نقش بیشتری را در حوزه رفاه بر عهده گیرد تا ضمن ایجاد

سطح رفاه نسبی برای گروه‌های مختلف اجتماعی، از این طریق نوعی کنترل و نظارت اجتماعی را نیز اعمال کند (۱۳۹۵: ۱۵۱).

۲-۲. مبانی نظری

برخی از اندیشمندان در ترسیم نمودار توسعه، اولویت را به توسعه اجتماعی و ابعاد آن می‌دهند (سریع‌القلم، ۱۳۹۴). دو رویکرد عمده درباره توسعه از سوی مکاتب رفاهی و مارکسیستی ارائه شده است. در نگاه رفاه‌گرایان، توسعه برابر است با ارائه فرصت‌های مناسب به مردم برای زندگی بهتر از طریق دسترسی به تسهیلات آموزشی، بهداشتی، رفاهی، تغذیه، مسکن، اشتغال و مانند آن. دیدگاه‌های مارکسیستی نیز بر ارزش‌های مبتنی بر مساوات اجتماعی تأکید می‌کنند. آنان توسعه را درجه‌ای از ساختار اجتماعی می‌دانند که به اکثریت مردم محروم جامعه نه تنها اجازه برخورداری از منابع ملی را می‌دهد بلکه در جهت رسیدن به آن هدف، آن‌ها را یاری می‌کند. در نگاهی دیگر، توسعه را می‌توان فرآیند ایجاد تحول بنیادین در ساختارها، روابط و فضای اجتماعی با انگیزه تحقق اهداف اعتماد عمومی، انسجام اجتماعی، بهبود کیفیت زندگی و برآوردن نیازهای طبقات مختلف مردم و پاسخگو کردن کارگزاران و صاحبان قدرت تعریف کرد. از این رو دستیابی به توسعه‌ای همه‌جانبه که قادر به تقویت انسجام ملی در کشور باشد، بدون توجه به ابعاد اجتماعی آن امری غیرممکن است. توسعه را می‌توان جریانی چندبعدی دانست که مستلزم تغییراتی اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به‌سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می‌یابد (تودارو، ۱۳۹۱: ۶۰).

درباره اهمیت نقش اجتماع و سیاست‌گذاری اجتماعی در توسعه اقتصادی، توجه به سه عنصر «بازار»، «اجتماع» و «دولت» روابط آن‌ها راهگشا است. بازار سازمانی است که رقابت را در میان افرادی که از طریق ابزار غیرشخصی قیمت در جست‌وجوی سود هستند،

هماهنگ می‌سازد. اجتماع کنش‌های جمعی را بر اساس اعتماد مشترک در درون یک گروه کوچک که با کنش‌های متقابل شخصی تشخیص می‌یابد، سازمان‌دهی می‌کند. دولت از طریق استفاده از قدرت در امور مربوط به تخصیص منابع دخالت می‌کند. از نظر تئوریک، بازار در عرضه کالاهای خصوصی کارایی دارد و برتری اجتماع در گرو عرضه کالاهای عمومی است که منتفعان محدود در محل معینی هستند. عرضه کالاهای عمومی فرامحلی، مانند پژوهش‌های علمی اساسی و نظام قضایی باید به دولت واگذار شود. در اقتصادهای رو به توسعه، بازارها سازمان‌دهی ضعیفی دارند و اطلاعات نامتقارن و ناقص از ویژگی اصلی آنها است. در این بازارها، دستیابی به تخصیص کارای منابع، حتی برای کالاهای خصوصی با شکست مواجه می‌شود. اجتماعات، توانایی اندکی دارند تا خود را با رشد فزاینده نیازها که ناشی از رشد جمعیت یا کمبود منابع است، تطبیق دهند. در این شرایط است که بر اساس ضرورتی آشکار، دولت باید خود را درگیر فعالیت در عرضه کالاهای عمومی محلی و خصوصی کند. حال اگر دولت، اراده و کارآمدی لازم برای تأمین کالاهای عمومی و خصوصی را نداشته باشد، لاجرم شکست می‌خورد و این شکست هزینه‌های مضاعفی را بر اجتماع تحمیل می‌کند. به این ترتیب، تلفیق صحیح و کارآمد اجتماع، بازار و دولت برای برانگیختن رشد اقتصادی، اهمیت بالایی در اقتصاد توسعه دارد. برحسب سنن فرهنگی و اجتماعی، کارایی بازار در یک اقتصاد می‌تواند قوی‌تر باشد، درحالی‌که در اقتصاد دیگر، توان سازمان اجتماع قوی‌تر است. در مورد اول افزایش نقش دولت می‌تواند مؤثر باشد، درحالی‌که در مورد دوم بهتر است نقش اجتماع افزایش یابد؛ بنابراین هیچ ترکیب متحدالشکل یگانه‌ای که برای اقتصادهای در حال توسعه کاربرد داشته باشد، موجود نیست (هایامی، ۱۳۸۰: ۳۵).

۲-۲-۱. مؤلفه‌ها و شاخص‌های بُعد اجتماعی دولت و سیاست‌گذاری اجتماعی توسعه

بر اساس مطالعات نظری، مهم‌ترین مؤلفه‌های بُعد اجتماعی ساخت قدرت سیاسی که از طریق سیاست‌گذاری اجتماعی دولت بر توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارند، عبارت‌اند از: سرمایه اجتماعی، ساخت اجتماعی جمعیت، خصوصیات اقتصادی جمعیت (موضوع فقر و توزیع و بازتوزیع درآمد)، حمایت و تأمین اجتماعی، رسانه و ارتباطات اجتماعی.

– سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی را مجموعه هنجارهای موجود در سیستم اجتماعی می‌دانند که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای جامعه گردیده و موجب پایین آمدن هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد (صیدایی و همکاران، ۱۳۸۸). سرمایه اجتماعی به یکی از پایه‌های مهم توسعه یافتگی تبدیل شده است و شامل هنجارها و ارزش‌هایی است که در میان گروهی از مردم تسهیم شده و به ارتقای میزان همکاری و اعتماد در بین آن‌ها می‌انجامد (برنامه آمایش استان تهران، ۱۳۸۵: ۷۹). در مطالعات مختلف نقش سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی نشان داده شده است و بنابر تعریف سرمایه اجتماعی، به‌طور قطع فرهنگ نقش مؤثری در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی دارد و آن را می‌توان حاصل پدیده‌های ذیل در یک سیستم اجتماعی دانست: اعتماد متقابل؛ تعامل اجتماعی متقابل؛ گروه‌های اجتماعی با احساس هویت جمعی و گروهی؛ احساس وجود تصویری مشترک از آینده و کارگروهی. نیاز به سرمایه اجتماعی در شرایط مختلف اقتصادی از قبیل رکود یا تورم که جامعه نیازمند رواداری و اعتمادسازی است، بیش از هر سرمایه دیگری لمس می‌شود و در کنار سایر سرمایه‌ها می‌تواند بسیاری از معضلات را از سر راه توسعه جامعه بردارد و رشد شتابان اقتصادی و اجتماعی را ممکن کند. با توجه به اهمیت سرمایه اجتماعی در توسعه اجتماعی و کارکردهای بالقوه آن در توسعه و صرفه‌جویی‌ها در هزینه‌های مدیریتی، کنترل و نظارت و حل تعارضات؛ برنامه‌ریزی‌های مختلفی برای افزایش ذخیره این سرمایه لازم است که در این ارتباط نقش دولت بررسی می‌گردد. ساخت قدرت سیاسی، سازمان درونی دولت و رابطه آن با نیروهای اجتماعی از جمله عواملی است که تأثیر زیادی در ارتقای سرمایه اجتماعی دارد. ارتقای سرمایه اجتماعی نیز هزینه‌های اجتماعی اجرای برنامه‌های توسعه را کاهش می‌دهد. رایس و لینگ رابطه بین سرمایه اجتماعی، دموکراسی و پیشرفت اقتصادی را در یازده کشور اروپایی و آمریکایی مورد بررسی قرار داده‌اند و معتقدند سرمایه اجتماعی اثرات انکارناپذیری بر دموکراسی و پیشرفت اقتصادی دارد و می‌تواند سطح تولید ملی را افزایش دهد (شارع‌پور، ۱۳۸۵: ۹۱). با توجه به فرآیند جهانی‌شدن و تغییر نقش دولت‌ها، این

مفهوم به مثابه راهکاری ارزان و عملی برای مشکلات توسعه، مورد توجه سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مسئولان سیاست اجتماعی قرار گرفته است.

بر اساس مطالعات انجام‌شده؛ «اعتماد اجتماعی»، «امنیت اجتماعی»، «مشارکت اجتماعی»، «آگاهی و شناخت»، «انسجام اجتماعی» و «نهادهای فراگیر اجتماعی» از مهم‌ترین زیرمؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در جوامع هستند و از طریق تأثیر بر ساختار و کارکرد ساخت قدرت سیاسی و در نتیجه سیاست‌گذاری اجتماعی دولت، توسعه اقتصادی را در جامعه تحت تأثیر قرار می‌دهند.

اعتماد اجتماعی: یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است که زمینه‌ساز مشارکت، همکاری، تعاملات و کنش‌های گروهی میان اعضا در گروه‌های اجتماعی شده و منجر به گسترش و تسهیل روابط اجتماعی فرد با سایر افراد جامعه می‌شود. هایامی اعتماد متقابل را سرمایه‌ای می‌داند که بر اثر افزایش ارتباط متقابل و نیز ترس از دست دادن مناسبات مبتنی بر همکاری چندجانبه افزایش می‌یابد و اهرم قدرتمندی برای مهار سوءاستفاده اخلاقی در جامعه به شمار می‌رود (هایامی، ۱۳۸۰: ۲۱). اگر اعتماد متقابل میان افراد خاص تا سطح یک قانون اخلاقی در جامعه بالا رود، در هزینه‌های معاملات صرفه‌جویی زیادی می‌شود؛ بنابراین اعتماد انباشته‌شده در جامعه از طریق تعامل‌های شخصی، کارآیی را افزایش و هزینه‌های مربوط به تقسیم کار را کاهش می‌دهد. از این نظر، اعتماد نوعی سرمایه اجتماعی مشابه سرمایه هزینه‌های جاری اجتماعی از قبیل جاده و بندرها است. اگر اعتماد به قدر کافی نباشد، هزینه‌های نظارت و کنترل در جامعه افزایش می‌یابد و وجوب سازمان‌دهی و نهادسازی سلسله‌مراتبی برای اجتناب از مخاطرات اخلاقی ضرورت می‌یابد؛ آنگاه باید به همیاری اجتماعی چشم دوخت. اعتماد نوعی کالای عمومی محلی است که توسط جامعه عرضه می‌شود. در عرضه این کالای عمومی محلی، اجتماع نسبت به بازار و دولت از مزیت برخوردار است. در صورت ناتوانی جامعه در عرضه این کالا، باید دولت تأمین آن را از طریق سازوکارهای خود که عموماً هزینه‌زا هستند، بر عهده بگیرد. البته تأمین کالایی که دولت در آن مزیتی ندارد، هیچ‌گاه تقاضای آن را نمی‌تواند در حد مطلوب تأمین کند (هایامی، ۱۳۸۰: ۳۱۱-۳۱۰). ناتوانی مردم در برقراری

روابط مبتنی بر همیاری، به دلیل فقدان ارتباط و اعتماد، زیان‌های جبران‌ناپذیری را برای جامعه در پی دارد و هزینه رشد اقتصادی را چند برابر می‌کند.

مشارکت اجتماعی: به هر میزان نیروهای اجتماعی دارای اهداف مشترک فراگیرتری باشند، زمینه مشارکت در تحقق برنامه‌های اقتصادی، سیاسی و استراتژیک فراهم‌تر می‌گردد (مصطفی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۷).

آگاهی و شناخت: این مؤلفه یکی از پیش‌شرط‌های اعتماد تلقی می‌شود و یکی از شرط‌های لازم برای مشارکت است. پاگیری توسعه در هر جامعه، مستلزم افناعم گفتمانی و مفاهیم اجتماعی درباره اصول، اهداف و پایه‌های فکری توسعه و سپس گذار از مباحث نظری و فکری به حوزه‌های رفتاری و کارکردی جامعه است (صیدایی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۹۸).

انسجام اجتماعی: استراتژی ملی توسعه محصول انسجام و قاعده‌مندی کنش گروه‌های اجتماعی، سیاسی و نخبگان ابزاری است که مسیر حرکت کشور را تعیین می‌کند. در غیر این صورت سیر سیاسی و فکری کشور تابع به قدرت رسیدن گروه‌های مختلف و گرایش‌ها و افکار سیاسی آن‌ها خواهد بود. اجماع نخبگان ابزاری و تدوین استراتژی ملی می‌تواند مسیر و سرنوشت سیاسی و اقتصادی یک کشور را مشخص‌تر کند (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۱۹). اقتصاد ناکارآمد، فشار و نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، تعارضات فرهنگی، فروپاشی ارزش‌های خانوادگی، بی‌تفاوتی نسبت به قانون‌شکنی و ... همه نمودهایی از سیر نزولی سرمایه اجتماعی است که در نهایت منجر به تبعیض و نارضایتی عمومی می‌گردد و اعتماد عمومی و انسجام اجتماعی را به‌عنوان مؤلفه‌ها و اجزای کلیدی سیاست‌گذاری اجتماعی و به دنبال آن توسعه کاهش می‌دهد.

مهم‌ترین اقداماتی که توسط دولت‌ها می‌تواند برای تقویت سرمایه اجتماعی انجام شود، عبارت‌اند از: تشویق و تقویت تشکیل نهادهای مدنی با تقویت و غنی‌سازی آموزش‌های عمومی؛ تأمین امنیت شهروندان برای حضور داوطلبانه در نهادهای اجتماعی با پرهیز از تصدی‌گری بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و واگذاری فعالیت‌های مربوط به نهادهای مردمی برای جلب مشارکت آن‌ها در فعالیت‌ها و زمینه‌سازی ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی و شبکه‌های اعتماد بین آحاد مختلف مردم (فوکویاما، ۱۹۹۹: ۴۹۰)؛

چراکه توسعه در ساخت‌های یکپارچه و منسجم به راحتی قابل اجرا است، درحالی‌که ساخت‌های چندپاره در معرض بی‌نظمی و بی‌قانونی قرار دارند و پی‌جویی توسعه در آن‌ها به سختی میسر است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۸).

نهادهای اجتماعی: نهادهای اجتماعی سیستم‌عامل سیاست‌گذاری اجتماعی معطوف به توسعه قلمداد می‌گردند. برای مثال یکی از شرط‌های اساسی برای انتقال فناوری خارجی، توسعه نهادهای مربوطه است. نهادهای جدید در شرایطی می‌توانند عملکرد مؤثری داشته باشند که با نظام ارزشی اقتصاد دریافت‌کننده متناسب باشند. برای بهره‌مندی از فرصت‌های بزرگی که ورود فناوری ایجاد می‌کند و برای انطباق فناوری جدید با ویژگی‌های محیط اقتصادی و اجتماعی کشور مقصد، باید در پی نوآوری‌های نهادی در عرصه‌هایی همچون ساختار بازار، سازمان‌دهی صنعتی، ایجاد مقررات و مدیریت نیروی کار، تحقیقات، کارآموزی و نظام‌های آموزشی بود. باید امکانات بالقوه اقتصاد مقصد که سرشار از میراث‌های متنوع اجتماعی و اقتصادی دیرین و ویژه خود است را بررسی کرد. تعداد بسیار معدودی از اقتصادهای عقب‌مانده توانسته‌اند محدودیت‌های ساختاری سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی ورود فناوری و اساساً ارتباط متفعاانه با اقتصادهای برتر را رفع کنند (هامایی، ۱۳۸۰: ۱۸). با وجود سودمند بودن ورود فناوری‌های پیشرفته، اگر وارد کردن این فناوری‌ها، بدون در نظر گرفتن تفاوت ارزش‌های فرهنگی و قرارداد اجتماعی کشور مقصد باشد؛ نه تنها منظور مورد نظر را برآورده نمی‌سازد، بلکه تنها بی‌نظمی اجتماعی ایجاد می‌کند. کوشش سیاست مؤثر باید در راستای ایجاد یک نظام اقتصادی باشد که بتواند با استفاده مناسب از هنجارها و قراردادهای سنتی عمیقاً ریشه‌دار، از فرصت‌های اقتصادی جدید بهترین بهره را ببرد (هایامی، ۱۳۸۰: ۵۵). نهادهای اقتصادی فراگیر، نهادهایی هستند که اجازه مشارکت گروه بزرگی از مردم را در فعالیت‌های اقتصادی فراهم و آن‌ها را تشویق می‌کنند تا از استعدادها و مهارت‌هایشان بهترین استفاده را ببرند و قدرت انتخاب داشته باشند. نهادهای اقتصادی برای آنکه فراگیر باشند، باید متضمن مالکیت خصوصی امن، نظام حقوقی بی‌طرف و ترتیبیاتی برای تأمین خدمات عمومی باشند تا بستری هم‌تراز فراهم آورند تا مردم بتوانند در آن به مبادله و عقد قرارداد بپردازند. این نهادها همچنین باید اجازه

ورود به کسب‌وکارهای جدید را بدهند و مردم را در انتخاب مشاغلشان آزاد بگذارند. این نهادهای فراگیر، برای فعالیتهای اقتصادی، رشد بهره‌وری و توسعه رفاه انگیزه فراهم می‌کنند. در این میان تضمین حقوق مالکیت امری محوری است. این حقوق انگیزه سرمایه‌گذاری و افزایش بهره‌وری را تضمین می‌کند. وقتی دسترنج افراد در معرض سرقت باشد یا همه محصول به‌عنوان مالیات اخذ شود، انگیزه‌ای برای کار، سرمایه‌گذاری و نوآوری باقی نمی‌ماند؛ بنابراین برای عموم جوامع خواهان توسعه، امنیت موضوعی حیاتی است. نهاد اقتصادی فراگیر، مستلزم امنیت حقوق مالکیت و وجود فرصت‌های برابر، نه فقط برای فرادستان بلکه برای گستره‌ای وسیع از همه اقشار مختلف جامعه است. حقوق مالکیت تضمین‌شده، قانون، خدمات عمومی و آزادی انعقاد قرارداد و انجام مبادله همگی به قدرت دولت متکی هستند؛ نهادی دارای حق اعمال زور برای برقراری نظم، جلوگیری از دزدی و تقلب و اعمال قراردادهای منعقد شده میان شهروندان. علاوه بر این‌ها، عملکرد مطلوب جامعه مستلزم خدمات عمومی دیگری هم هست: شریان‌ها و شبکه حمل‌ونقل، زیرساخت‌ها و ملزومات عمومی توسعه اقتصادی و منظومه‌ای از مقررات بنیادین برای اجتناب از دزدی و سرقت. قسمت عمده‌ای از این ملزومات را بخش خصوصی نیز می‌تواند فراهم کند؛ اما هماهنگی و اجرای این ملزومات در مقیاس بزرگ تنها از عهده یک دولت مرکزی قدرتمند برمی‌آید؛ بنابراین دولت به‌عنوان برقرارکننده نظم، مجری قانون، حامی مالکیت خصوصی، ضامن اعتبار قراردادهای و تأمین‌کننده اصلی خدمات عمومی، به صورتی اجتناب‌ناپذیر با نهادهای اقتصادی درهم‌تنیده است (عجم‌اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

- ساخت اجتماعی جمعیت

رابطه متقابل توسعه اقتصادی با تحولات جمعیتی، پیوسته توسط دانشمندان توسعه مطالعه و بررسی شده است. عامل جمعیت رابطه تنگاتنگی با توسعه دارد و روند توسعه، جهت‌گیری و میزان آن، تابعی از کم و کیف جمعیت است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۱۵). اگر رشد جمعیت تابعی از بهبود درآمد و سطح زندگی (عوامل درون‌زا) کشورهای درحال توسعه نباشد و محصول واردات فناوری‌های بهداشتی و درمانی (عوامل برون‌زا) باشد، آنگاه

افزایش تولید و رشد درآمد، صرف تأمین نیازهای روزافزون رشد جمعیت می‌شود و جامعه با تخلیه نسبی منابع، افت و تهیدستی اقتصادی مواجه می‌شود.

جمعیت کل یک کشور را می‌توان به دو دسته فعال و غیرفعال تقسیم کرد. جمعیت فعال در اقسام فعالیت‌های اقتصادی به اشتغال می‌پردازد. تحلیل و بررسی در میزان نیروی کار، شرکت زنان یا مردان در فعالیت‌های اقتصادی، تقسیم نیروهای فعال در گروه‌های مختلف شغلی، اختلاف فعالیت شهری و روستایی در ساختمان شغلی جمعیت از اهمیت زیادی برخوردار است.

هانتینگتون، ساخت اجتماعی را از عوامل اصلی توسعه مبتنی بر مردم‌سالاری می‌داند. در صورتی که ساخت اجتماعی، تا حد زیادی تمایز یافته و شامل گروه‌های نسبتاً مستقل (نظیر گروه‌های تجاری، حرفه‌ای، مذهبی و نژادی) باشد، این گروه‌ها پایه‌ای را برای کنترل قدرت دولت فراهم کرده، زمینه استقرار و تداوم نهادهای سیاسی دموکراتیک را مهیا می‌کنند. در صورت فقدان گروه‌های مستقل واسطه‌ای، جامعه معمولاً تحت سلطه یک ماشین قدرت متمرکز قرار می‌گیرد که ممکن است لزوماً توسعه اقتصادی فراگیر و پایدار جزو اهداف آن نباشد (بریور، ۲۰۱۶: ۲۰۰). رابطه دولت با طبقات مسلط اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای در روابط و شکل‌بندی‌های اقتصادی برخوردار است که نقش دولت را در روند توسعه اقتصادی برجسته می‌کند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۳). همچنین منابع طبیعت و کارکرد آن در جوامع، به میزان تسلط، نفوذ و عملکرد طبقات اجتماعی وابسته است (شکوئی، ۱۳۸۸: ۱۶۱).

- خصوصیات اقتصادی جمعیت (مؤلفه فقر و توزیع عادلانه درآمد)

عدالت از مهم‌ترین مؤلفه‌های بُعد اجتماعی ساخت قدرت سیاسی و شاخصی برای ارزیابی سیاست‌گذاری اجتماعی است. با وجود اعتقاد بسیاری از اقتصاددانان (مثل کوزنتس و پیگو) در مورد وجود رابطه مبادله (یا بد-بستان) بین عدالت و رشد اقتصادی، میردال این رابطه را رد می‌کند و عقیده دارد که برابری بیشتر و توزیع درآمد عادلانه‌تر منجر به رشد بیشتر خواهد شد و برعکس، عدم توزیع عادلانه، به خاطر پیامدهای روان‌شناختی و

جامعه‌شناختی فقر، باعث کاهش رشد خواهد شد (دادگر، ۱۳۸۳: ۵۲۹). در جوامعی که فقر وجود دارد، بهترین طرح‌های توسعه هم با شکست مواجه می‌شوند و زندگی نجیبانه و شایسته انسانی دچار تزلزل می‌شود. برنامه‌ریزی مطلوب انسانی تنها در صورت به وجود آمدن تعادل اجتماعی و حاکمیت عدالت در ساختار جامعه می‌تواند به بازدهی مفید و ثمربخش بیانجامد (شکوئی، ۱۳۸۷: ۱۰۵). کلمن نیز برابری را از مهم‌ترین خصلت‌های نوسازی عنوان می‌کند و آن‌ها را مبتنی بر تحقق عدالت و برابری ارزیابی می‌کند. مصادیق این برابری عبارت‌اند از: اندیشه فراگیر شهروندی (برابری توزیعی)؛ غلبه قواعد عام حقوقی در رابطه میان حکومت و مردم (برابری حقوقی)؛ حاکمیت معیار اکتساب در زمینه استخدام و تخصیص نقش‌های سیاسی و اجرایی (برابری در فرصت‌ها) و شرکت عامه مردم در نظام سیاسی (برابری در مشارکت) (سو، ۱۳۸۶: ۴۶).

کاهش فقر از مهم‌ترین دستور کارهای سیاست‌های توسعه‌ای دولت‌ها است. از عمده مسائل توسعه اقتصادی در کشورهای جهان سوم، به‌خصوص کشورهای نفت‌خیز، مسئله توزیع و بازتوزیع منابع و ثروت است. در فقدان عنصر مشارکت در ساخت قدرت سیاسی، وظیفه توزیع و بازتوزیع را دولت و نهادهای وابسته به آن بر مبنای ایدئولوژی حاکم عهده‌دار می‌شوند (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: یازده). امروزه شاخص‌های دقیقی برای اندازه‌گیری و ارزیابی سیاست‌های توسعه‌ای و تأثیر آن‌ها بر کاهش یا ریشه‌کن کردن فقر و کیفیت توزیع منابع و امکانات وجود دارد. مهم‌ترین این شاخص‌ها که در این تحقیق معیار سنجش قرار گرفته‌اند، عبارت‌اند از: تقسیم کار عادلانه اجتماعی، شاخص نسبت سهم درآمدی ۱۰ درصد ثروتمندترین خانوارها به سهم ۱۰ درصد فقیرترین خانوارها، شاخص رفاه اجتماعی و شاخص ضریب جینی.

چه از نگاه دورکیم به تقسیم کار (در سه نوع: شکل به‌هنگار تقسیم کار؛ شکل آنومیک تقسیم کار و شکل اجباری تقسیم کار) قائل باشیم یا نگاه مارکس مبنی بر «کار بیگانه‌شده» را قبول داشته باشیم؛ مسئله تقسیم کار اجتماعی با عدالت گره خورده است. توزیع وجوه مختلف قدرت در جامعه یا به دنبال شکل دهی به فرم خاصی از تقسیم کار اجتماعی به‌منظور تمتع از مواهب آن است یا پی‌جوی بهره‌وری حداکثری و مستقیم از نتایج تقسیم کار اجتماعی است.

از جمله شاخص‌های مهم اندازه‌گیری توزیع درآمد، نسبت سهم درآمدی ۱۰ درصد ثروتمندترین خانوارها به سهم ۱۰ درصد فقیرترین خانوارها است. هرچه این نسبت بیشتر باشد، شکاف درآمدی بین این دو گروه بیشتر و نابرابری در توزیع درآمد نیز بیشتر می‌شود. نابرابری اغلب برحسب سهم درآمد گروه‌های پنج‌گانه یا ده‌گانه جمعیت یا برحسب «ضریب جینی» اندازه‌گیری می‌شود. ضریب جینی، شاخصی اقتصادی برای محاسبه توزیع ثروت در میان مردم است. بالا بودن این ضریب در یک کشور اغلب به‌عنوان شاخصی از بالا بودن اختلاف طبقاتی و نابرابری درآمدی در این کشور در نظر گرفته می‌شود. این شاخص معمولاً بر اساس منحنی لورنز تعریف می‌شود.

شاخص رفاه اجتماعی نیز بیانگر سطح رفاه اقتصادی جامعه است. این شاخص توسط آمارتیاسن تحت عنوان تابع رفاه مطرح شده است و ارزیابی دقیقی از تأثیر سیاست‌های توسعه‌ای بر رفاه و رشد جامعه ارائه می‌دهد (براندولین و فرانسیسکا، ۲۰۱۶: ۳).

- حمایت و تأمین اجتماعی

حمایت اجتماعی برای توانمندسازی و ارتقای سرمایه انسانی و نیز به حداکثر رساندن توانایی فقرا از طریق افزایش بهره‌وری نیروی کار؛ به‌علاوه ارائه خدمات اساسی اجتماعی از جمله مراقبت‌های بهداشتی، آموزش، تنظیم خانواده، تغذیه و آموزش ابتدایی، از ملزومات اصلی توسعه اقتصادی پایدار و فراگیر در کشورهای جنوب قلمداد می‌گردد. تعلیم و آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و سلامت، مددکاری و خدمات اجتماعی از مهم‌ترین کالاهای عمومی هستند که تابع برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و عملکرد دولت هستند.

الف. تعلیم و آموزش: در جوامع درحال توسعه، عموماً آموزش‌های رسمی و تخصصی جزو کالاهای عمومی تلقی می‌شود که توسط بخش عمومی و دولت عرضه می‌گردد. کیفیت و گستردگی این آموزش‌ها نیز در بیشتر موارد با ارزش‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی جوامع پیوند دارد. دو عنصر کارآمدی آموزش‌ها از حیث رفع نیازهای علمی و عملی جامعه و نیز ارزش‌های حاکم بر نظام آموزشی از حیث غلبه گفتمان متکثر و جهانی

یا رویکرد تقلیل‌گرایانه و مطلق‌انگارانه و محدود، مواردی هستند که نقش سیاست‌های حکومت درباره نظام آموزشی را ترسیم می‌کنند.

رشد اقتصادی پایدار در گرو پیشرفت فناورانه است و از سوی دیگر فناوری پیوندی نزدیک به آموزش دارد (عجم اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۲: ۱۱۸). اجرای برنامه‌های توسعه، نیازمند به‌کارگیری نیروی آموزش‌دیده و افراد متخصص و تحصیل کرده است. در نتیجه نظام آموزش می‌تواند با جذب اساتید و معلمان لایق و باکفایت، به امر آموزش نیروی انسانی مورد نیاز برنامه توسعه بپردازد (نویخت، ۱۳۹۴: ۸۲). دیدگاه سرمایه‌انسانی متأثر از نگاه تئودور شولتز و گری بکر، دستیابی به میراث بالای توسعه‌یافتگی در کشورهای پیشرفته را مرهون آموزش و به‌خصوص ارائه آموزش عالی می‌داند. تحقق ادراکات ذهنی، توان علمی و فنی و در نهایت بهره‌مندی از زیرساخت‌ها و ملزومات امر توسعه در جامعه، مستلزم مدیریت کلان و راهبردی است که دولت در آن نقش بلامنازعی دارد. حاکمیت نگرش علمی به آموزش و فرآیندهای آموزشی و دخالت ندادن جهت‌گیری‌های سیاسی و محدود به آن، مهم‌ترین عنصر فرهنگی حاکم بر توسعه تلقی می‌شود. غالب تحقیقات حاکی از آن است که رشد اقتصادی با بهبود آموزش عمومی و باسوادی مردم ارتباط دارد، آموزش‌های شغلی و حرفه‌ای همراه با تجارب ضمن خدمت نیز در کارایی شغلی و پیشرفت اقتصادی مؤثرند و به هر صورت نوع سیستم آموزش و اهداف و برنامه‌ها و امکانات آن نیز در میزان رشد اقتصادی کاملاً مؤثر است. طبق مطالعه مبانی نظری، بررسی زیرمؤلفه‌های: رویکرد حکومت به نهادسازی علمی و آموزشی توسعه‌محور؛ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بر پایه نظام آموزشی توسعه‌محور؛ جهت‌گیری محتوا و متون علمی و آموزشی در راستای ارزش‌های توسعه‌محور؛ بودجه و اعتبارات علمی و آموزشی و در نهایت کارآمدی/نرخ بازدهی آموزش‌های عمومی و تخصصی که تابع و متأثر از رویکرد آموزشی ساخت قدرت سیاسی است؛ در تعیین سیاست‌گذاری اجتماعی و رابطه بعد اجتماعی ساخت قدرت سیاسی و توسعه اقتصادی راهگشا است.

ب. **مراقبت‌های بهداشتی و سلامت:** با توجه به جایگاه کلیدی بهداشت عمومی و سلامت در سیاست‌های اجتماعی کشورها، سنجش شاخص‌های مربوطه می‌تواند

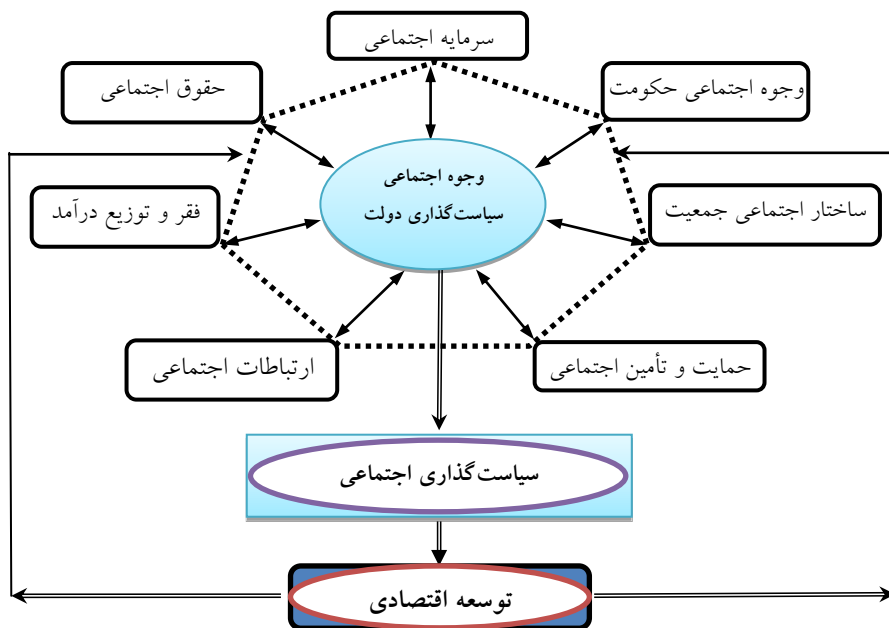
جهت‌گیری‌های متناسب با توسعه اقتصادی دولت‌ها را بیان کند (امینی، ۱۳۸۸: ۳۰۶-۲۹۵). برای ارزیابی و سنجش این عناصر بُعد اجتماعی ساخت قدرت سیاسی، بررسی شاخص‌های پیش رو در این تحقیق مورد نظر قرار گرفته است: میزان مرگ و میر اطفال و امید به زندگی در بدو تولد.

- رسانه و ارتباطات اجتماعی

امروزه تبلیغات و ترویج آگاهی از طریق رسانه‌های فراگیر که رفاه و توسعه کشورهای توسعه‌یافته را به مردم فقیر نشان می‌دهد؛ سبب نضج توقعات عمومی و ایجاد بحران پاسخگویی و افزایش بی‌ثباتی اجتماعی می‌شود. در گذار از اشکال حکومت آمرانه به اشکال حکومت دموکراتیک، یا از جامعه بسته به جامعه باز که همراه توسعه اجتماعی و اقتصادی رخ می‌دهد، تغییر شکل و محتوای رسانه‌ها سبب دگرگونی میزان و شکل تأثیرگذاری آن‌ها می‌شود. در جوامع بسته، رسانه‌ها تا حد زیادی وابسته به تأمین مالی دولت هستند و این سبب احاطه دولت بر رسانه‌ها می‌شود و همین دولتی بودن منابع، مکانیسم سنجش رضایت‌مندی، اعتماد یا بهره‌گیری مخاطبان را نیز دچار اختلال می‌کند. هرچند در این شرایط قدرت مطلق رسانه‌ها در احاطه کردن مخاطبان بیشتر می‌شود ولی تأثیر پیام‌ها بر مخاطبان و تغییر ذائقه آنان با مخاطره و چالش مواجه می‌شود. همچنین مکانیسم‌های انتشار اخبار و پیام‌های غیررسمی نظیر شایعه نیز فعال‌تر می‌گردد. در اکثر کشورهای در حال توسعه، رسانه‌ها کارکرد تبلیغاتی-ایدئولوژیک برای دولت را ایفا می‌کنند و از کارکرد اصلی خود که آگاهی‌بخشی به جامعه و تهیه لوازم لازم برای جریان آزاد اخبار و اطلاعات است، دور خواهند بود. رسانه‌ها نقشی مهم را در تداوم چرخه تکاملی نهادهای فراگیر و ممانعت از حرکت به سوی استقرار نهادهای سیاسی و اقتصادی استثمارگری می‌کنند. جریان آزاد اطلاعات و ارتباطات، استقلال رسانه‌ها از دولت، ضریب نفوذ رسانه‌های آزاد، کثرت‌گرایی و زیرساخت‌های ارتباطی از جمله ملزومات رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی هستند که تابع سیاست‌گذاری دولت‌ها هستند.

۲-۳. مدل مفهومی رابطه عناصر سیاست‌گذاری اجتماعی با توسعه اقتصادی

از بررسی نظری وجوه اجتماعی جوامع، خصوصاً آن دسته از مؤلفه‌های اجتماعی که با ساخت قدرت سیاسی و امر سیاسی در ارتباط هستند، چنین برمی‌آید که مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، حقوق اجتماعی، توزیع درآمد، ساختار جمعیت، ارتباطات اجتماعی، وجوه اجتماعی دولت و نظام حمایت و تأمین اجتماعی، بر سیاست‌گذاری اجتماعی دولت تأثیرگذارند و سیاست‌گذاری نیز با توسعه اقتصادی ارتباط دارد. این مؤلفه‌ها به همراه شاخص‌هایشان در ایران داده‌گذاری و آزمون خواهند شد.



شکل ۱: مدل مفهومی ارتباط سیاست‌گذاری اجتماعی دولت و توسعه اقتصادی

۳. روش تحقیق

رویکرد این تحقیق کمی است. بر اساس نتیجه تحقیق توسعه‌ای و روش آن توصیفی-تحلیلی است. گردآوری داده‌ها و اطلاعات با دو روش کتابخانه‌ای با ابزار فیش‌برداری و روش پیمایشی با نظرسنجی از خبرگان و صاحب‌نظران حوزه تحقیق با ابزار پرسشنامه

انجام شده است و در تحلیل از روش همبستگی استفاده شده است. برای بررسی شاخص‌ها و ارتباط آن‌ها با مؤلفه‌ها و نهایتاً ابعاد مفاهیم تحقیق، سه حالت رابطه مثبت، منفی و بدون رابطه در نظر گرفته شده است.

برای تعیین روایی ابزار پرسشنامه از سه تکنیک سنجش روایی صوری با بررسی شکلی و ظاهری پرسشنامه؛ روایی محتوایی از طریق اعتبارسنجی و ضریب لاوشه و روایی نهایی یا روایی سازه که با پرسشنامه سنجش انجام شده و با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی انجام شده است. پایایی ابزار اندازه‌گیری نیز از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شده. حد قابل قبول برای این شاخص برابر با ۰/۶ می‌باشد و بر اساس این مقدار نتایج پایایی آورده شده است (جدول شماره ۱).

جدول ۱: شاخص‌های پایایی رابطه سیاست‌گذاری اجتماعی با توسعه اقتصادی در ایران

نتیجه	پایایی	مؤلفه	بعد
تأیید	۰,۷۸	سرمایه اجتماعی	سیاست‌گذاری اجتماعی دولت
تأیید	۰,۸۶	ساخت اجتماعی جمعیت	
تأیید	۰,۷۲	فقر و توزیع درآمد	
تأیید	۰,۵۶	حمایت و تأمین اجتماعی	
تأیید	۰,۷۱	وجوه اجتماعی حکومت	
تأیید	۰,۷۴	حقوق اجتماعی (حقوق بشر و شهروندی)	
تأیید	۰,۸۷	رسانه و ارتباطات اجتماعی	

جامعه آماری مشتمل بر اساتید رشته‌های حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی دانشگاه‌های تهران است که در ارتباط با موضوع تحقیق دارای تألیفات یا مقالات علمی و مدرس دروس مرتبط با توسعه اقتصادی در دانشگاه‌های مزبور باشند. روش نمونه‌گیری در این جامعه هدفمند با روش گلوله برفی انجام شده است. حجم نمونه خبره ۳۵ نفر است. در روش‌ها و ابزار تجزیه و تحلیل داده، برای آمار توصیفی به دلیل آنکه تعداد نمونه‌ها چندان زیاد نیست، از روش شاخص مرکزی میانه استفاده شده و برای آمار استنباطی از آزمون ویل کاکسون که بر اساس شاخص میانه عمل می‌کند، استفاده شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار Minitab استفاده شده است. تمامی آزمون‌ها در سطح اطمینان ۹۵ درصد انجام شده است.

۴. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱. یافته‌های کتابخانه‌ای

سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی در ج.ا.ایران با رفاه، بهزیستی، توسعه و رشد اقتصادی واجد ارتباط معنادار است (شارع‌پور، ۱۳۸۰؛ امیراحمدی، ۱۳۸۷). همچنین ارتباطی معنادار بین پایین بودن سطح سرمایه اجتماعی در ایران و ناکامی در دستیابی به اهداف توسعه‌ای کشور وجود دارد. البته سطح نسبی کنونی سرمایه اجتماعی نیز دارای اثرات مثبتی بر توسعه انسانی بوده و از سوی دیگر، توسعه انسانی نیز لایه‌های سرمایه اجتماعی را تقویت کرده است. سرمایه اجتماعی در جامعه ایران می‌تواند با تأثیر در ساختار اقتصادی- اجتماعی جامعه سبب بهبود شاخص‌های توسعه و زیرشاخه‌های اصلی آن همچون درآمد، سرمایه انسانی و سلامت در کشور گردد (مهرگان و دلیری، ۱۳۹۴؛ مؤیدفر، اکبری و دلیری، ۱۳۸۸). دولت مهم‌ترین بازیگر عرصه اجتماع و اقتصاد در ایران است و تحکیم سازوکارهای ارتقای سرمایه اجتماعی از طریق توسعه اعتماد اجتماعی و حمایت از مالکیت خصوصی از وظایف اصلی آن است (رنانی و دلیری، ۱۳۸۹: ۲۳). توان سرمایه اجتماعی در ایران در حال کاهش است (شارع‌پور، ۱۳۸۰: ۱۰۱). رشد و گسترش حوزه اختیارات دولت در عین ناکارآمدی اجرایی، سبب افول بیش از پیش سرمایه اجتماعی شده است (کریمی راهجردی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۹). مؤسسه لگاتوم، شاخص سرمایه اجتماعی ایران را با کسب ضریب ۴۵,۲ در رده ۱۲۹ ام کشورهای دنیا قرار داده است (لگاتوم، ۲۰۲۰).

اعتماد اجتماعی: همکاری به‌عنوان نتیجه اعتماد متقابل، سرآغاز تشکیل همه نهادهای کثرت‌گرا و سازمان‌های اقتصادی فراگیر است. سازش و مدارا که اولین گام اعتمادسازی برای همکاری و مشارکت است، در فرهنگ رایج کشور نیازمند تقویت است. بحث سرمایه اجتماعی- و به تبع آن، موضوع اعتماد- معمولاً در جامعه مدنی متأثر از گسترش دموکراسی است که باعث رشد شهروندی- با جهت‌گیری‌های معطوف به اجتماع و قانون‌مداری و کاهش فاصله‌ها و افزایش گفت‌وگو- می‌شود. با وجود تجربه‌های مثبت ملی

در ارتباط با همدلی و اعتماد متقابل و فراگیر در برهه‌هایی از انقلاب اسلامی مانند جنگ تحمیلی هشت‌ساله، در برابر اعتماد متقابل، می‌توان نمودهایی از بی‌اعتمادی میان مردم و دولت را مشاهده کرد. رشد بی‌اعتمادی میان دولت و مردم، یا سازمان و فرد و شهروندان به یکدیگر، در شئون مختلف اجتماعی و سیاسی در حال رشد است. وزارت ارشاد در طرح، «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان»، به رفتار و افکارسنجی ایرانیان پیرامون موضوع اعتماد اجتماعی پرداخته است؛ از نظر پاسخ‌گویان در سطح ملی، ارزش اخلاقی مثبت انصاف در جامعه رو به افول است (۳/۳۸ درصد)؛ پاسخ‌گویان برخی روندهای جامعه را عادلانه نمی‌دانند؛ میانگین احساس عدالت در بین پاسخ‌گویان ۳۹/۲ درصد است. هرچه فرد به نهادها نزدیک‌تر است، اعتماد بیشتری وجود دارد. بی‌اعتمادی در نسل جوان بیشتر از گروه‌های سنی دیگر است که این نیز نشان‌دهنده شاخص‌های بحران است. بی‌اعتمادی با بالا رفتن میزان تحصیلات بیشتر می‌شود که این هم نشانه‌هایی از بدبینی و یأس در گروه‌های تحصیل‌کرده است؛ وضعی که به صورت فرار مغزها قابل مشاهده است. نظرسنجی جهانی ارزش‌ها (۲۰۰۹-۲۰۰۵) نیز مؤید سطح بالای بی‌اعتمادی در جامعه است (پیمایش جهانی ارزش‌ها، ۲۰۱۸؛ فراستخواه، ۱۳۸۶: ۶۷). اگر اعتماد را حاصل «صداقت رفتاری» بدانیم، بخش بزرگی از عادات رفتاری، فاقد صداقت رفتاری و بنابراین عامل کاهنده سرمایه اجتماعی است؛ به عبارت دیگر برخی روحيات، عادات رفتاری و هنجارهای رایج اجتماعی، کاهنده سرمایه اجتماعی‌اند؛ بنابراین ساختار فرهنگی موجود به گونه‌ای است که تولید انبوه سرمایه اجتماعی از آن حاصل نمی‌شود. فراگیر بودن «توهم توطئه»، نشانه‌ای از بی‌اعتمادی تاریخی و ذاتی شده جامعه است. وقتی اعتماد از جامعه‌ای رخت بریست، عقلانیت بلندمدت آن جامعه مختل می‌شود. چون هیچ اعتمادی به آینده نداریم. آنگاه است که ذهنیت جامعه به سوی راه‌حل‌های کوتاه‌مدت و میانبر سوق می‌یابد که نتایج ضد توسعه‌ای در پی دارد.

امنیت اجتماعی: میانگین احساس امنیت در ابعاد فکری و مالی کمتر از حد متوسط و در بعد جانی و روانی، بالاتر از حد متوسط یا مثبت است. این در حالی است که میانگین

احساس امنیت در کل، نزدیک به حد متوسط بوده و نمره آن (از ۰ تا ۱۰۰) در بین اکثریت (۷۵ درصد) شهروندان معادل ۶۱ درصد است. احساس امنیت با افزایش مرتبه تحصیلی کاهش می‌یابد (دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۸۳؛ صالحی امیری و کاووسی، ۱۳۹۱: ۷۱). در نظریه هافستد، معیار «اجتناب از عدم اطمینان»^۱، حد پذیرش و تحمل عدم اطمینان‌های محیطی و ابهام‌های کاری را در جوامع مختلف نشان می‌دهد. در کشورهایی که اجتناب از عدم اطمینان کم است، افراد به صورت منطقی با عدم اطمینان‌ها مواجه شده و ریسک‌پذیرند. در چنین جوامعی افراد در سطح ملی و سازمانی و فردی پاسخگو هستند و تشویق می‌شوند تا خلاقیت و نوآوری بیشتری از خود نشان دهند. نمره ایران در این شاخص ۵۹ است که بالاتر از میانگین است که نشان می‌دهد جامعه ایرانی نسبتاً ریسک‌پذیر است (هافستد، ۲۰۲۰).

مشارکت اجتماعی و سیاسی: برخی محدودیت‌های ساختاری در برابر مشارکت فراگیر اجتماعی و سیاسی در ایران وجود داشته است. به دلیل ویژگی‌های قدرت سیاسی و نیز وجود ذهنیتی مبنی بر اینکه بین خواست گروه‌های اجتماعی داخلی با تهدیدات امنیتی خارجی هماهنگی و انطباق وجود دارد؛ مشارکت سیاسی در ایران با محدودیت‌هایی همراه شده است. بنابراین در فضایی که قواعد بازی تابع ملاحظات سیاسی محدود قرار می‌گیرد و توزیع قدرت و ثروت تابع برخی از سلايق می‌شود، توسعه اقتصادی نیز بر مبنای منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی خاص‌گرایانه تفسیر و تبیین می‌گردد (مصلى‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳۷). با تضعیف جامعه سیاسی، مشارکت عمومی نیز رو به افول نهاده است؛ در نتیجه حاکمیت سیاسی از مشارکت کمتری برخوردار شد. حتی پس از جنگ نیز تلاش دولت برای تشریک مشارکت مردمی و سایر گروه‌ها نتیجه مطلوبی در برنداشت و دولت خود را به برنامه‌های بانک ترمیم توسعه محدود کرد. درحالی‌که توجه به خواست عمومی مبتنی بر مشارکت سیاسی، یکی از الزامات برنامه‌ریزی توسعه بومی تلقی می‌گردد. مشارکت اجتماعی - که پایه‌هایش مبتنی بر اعتماد است - هنوز جایگاه لازم را در رفتارهای فردی پیدا نکرده است؛ هنوز میزان مشارکت مردم در سازمان‌های اجتماعی - از باشگاه‌های

ورزشی گرفته تا انجمن‌های صنفی و احزاب سیاسی - بسیار کم است؛ به عبارت دیگر، همان نواقص تمایل به مشارکت در حوزه سیاست، در حوزه اقتصاد نیز مشاهده می‌شود؛ افراد تمایلی به کارهای مشارکت‌جویانه اقتصادی ندارند. مشارکت مردان، بیشتر از زنان است. مشارکت جوانان در کنش‌های اجتماعی کمتر مشاهده می‌گردد؛ افزایش تحصیلات هم باعث می‌شود که گرایش به مشارکت در این بخش‌ها کاهش پیدا کند. ساختارهای سیاسی بسط در بین شهروندان رفتارهایی همچون فرهنگ اطاعت‌پذیری، مشارکت‌پذیری پایین و واگذاری امور به صاحبان قدرت و بسیاری از رفتارهای غیر مشارکتی دیگر را تولید کرده است.

آگاهی و شناخت: رابطه میان سرمایه اجتماعی و سطوح آموزش در جامعه قدمت زیادی دارد ولی قدرت آن کم است. کیفیت نازل اندیشه علمی در میان نخبگان و جامعه از عواملی است که سبب تداوم توسعه‌نیافتگی شده است (عظیمی، ۱۳۷۱: ۵۸).

انسجام اجتماعی و سیاسی: از چالش‌ها و موانع موفقیت برنامه‌های توسعه اقتصادی ایران، پراکندگی و تعارض نیروهای اجتماعی است. نیروهای اجتماعی در ایران در مقاطع زمانی مختلف دارای هنجارهای متضادی بوده‌اند. دوگانگی ساختاری در جامعه ایران منجر به ظهور چالش‌های فراگیرتری در برابر اهداف و برنامه‌های دولت شده است. هر از گاهی نیرویی جدید وارد تعاملات اجتماعی ایران شده و منجر به از بین رفتن تعادل قوا شده است و آغازگر بروز تعارضات جدید اجتماعی شده است. موضوع تعارضات اجتماعی، در فرآیند ایجاد و تقویت قدرت در دولت‌های مستقر با موضوع مشروعیت سیاسی دچار اصطکاک می‌شود، به این معنی که با تمرکز قدرت نیروهای اجتماعی، نشانه‌هایی از رفتارها و تمایلات گریز از مرکز را از خود بروز می‌دهند و در هنگامه اقدامات یا ضرورت یافتن امر توسعه یا نوسازی در کشور، برنامه‌های ساخت تمرکز یافته قدرت سیاسی در ایران را با چالش مواجه کرده یا با آن همراهی نمی‌کنند. در ایران شاهد بروز مؤلفه‌های قومی، طبقاتی، هنجاری و جنسیتی در مقابله یا عدم همراهی با فرآیند نوسازی هستیم. تعارض و چندپارگی اجتماعی در مؤلفه‌های پیش‌گفته اجتماعی، سبب چندپارگی وجوه مشروعیتی جامعه نیز می‌شود. این تنافر، برخی اوقات در زمینه تعارض بر سر اهداف نوسازی بروز و

ظهور می‌یابد. تعارض نیروهای اجتماعی را می‌توان ناشی از فقدان نهادهایی دانست که عامل ایجاد و هدایت‌کننده تحکیم و همبستگی محسوب می‌شوند. در بیشتر موارد نیروهای اجتماعی نسبت به فرآیندهای نوسازی، نگرش مثبت یا واقع‌بینانه‌ای نداشته‌اند. اشرافیت زمین‌دار، دهقانان، خرده‌بورژوازی، روحانیت، سرمایه‌داری تجاری و همچنین سرمایه‌داری صنعتی جدید، نگرش‌های متفاوت و گاهی متضادی نسبت به توسعه اقتصادی دارند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۹).

تلاش حکومت نیز در چهارچوب‌بندی کیفیت خاصی از توسعه اقتصادی، تحت عنوان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تا رسیدن به یک درک و مفاهمه مشترک اجتماعی فاصله زیادی دارد. هرچند در سال‌های اول انقلاب، امکان تحرک برای گروه‌های اجتماعی که رژیم شاه را برانداخته بودند، وجود داشت، لیکن به دلیل فقدان بسترهای تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی لازم برای مشارکت تمام گروه‌ها، پیگیری کسب قدرت توسط همه گروه‌ها در فضایی مسالمت‌آمیز رو به ضعف نهاد و اقدامات خشونت‌بار به رویه‌ای برای گروه‌های اجتماعی رادیکال تبدیل شد. شروع جنگ نیز تضاد بین گروه‌های اجتماعی را فاقد توجیه و مشروعیت اجتماعی کرد و به تمرکز قدرت کمک کرد و به مرور گروه‌ها و نهادهای اجتماعی کارآیی خود را در فشار به دولت برای اهدافی مانند توسعه اقتصادی از دست دادند؛ بدین ترتیب یکی از موانع توسعه اقتصادی را گسست اجتماعی می‌دانند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳۶). مطالعه زیری و کریمی موعاری نیز از ارتباط معنادار شاخص انسجام اجتماعی با توسعه اقتصادی در ۸۵ کشور مورد مطالعه از جمله ایران حکایت دارد (زیری و کریمی موعاری، ۱۳۹۳: ۳۹).

نهاد‌های فراگیر و توسعه‌گرای اجتماعی: نتایج تسلط گفتمان و شرایط امنیتی جنگ تحمیلی هشت‌ساله و همچنین سیاست‌های دولت سازندگی، سبب تضعیف برخی از نهادهای مشارکت فراگیر شد. در بین نهادهای اجتماعی، تنها خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی محسوب می‌شود که در حال تغییر است و به سمت نوعی مشارکت‌جویی، سمت‌وسو یافته و می‌یابد (دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۸۳). می‌توان گفت، در جامعه ایران، ساختارها و نهادهای گشوده و بازی که می‌توانست - و می‌تواند - زمینه اعتماد را افزایش بدهد و

افراد بتوانند دیگری را بر اساس مدارا بپذیرند، یا نسبت به دیگری اعتماد داشته باشند، چندان مهیا و موجود نیست.

ساخت اجتماعی جمعیت

بر اساس محاسبات آماری بانک مرکزی، از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۹، جمعیت فعال اقتصادی با درآمد سرانه به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی توسعه اقتصادی دارای ضریب همبستگی حدود ۰,۶۲ درصد است. ضریب همبستگی نرخ بیکاری با درآمد سرانه نیز منفی ۰,۲۹ درصد برآورد می‌شود. میزان وابستگی، بار تکفل یا میزان سرباری به دلیل کاهش سهم جمعیت افراد زیر ۱۵ سال و پایین بودن سهم جمعیت ۶۵ سال به بالا در جمعیت کشور، منجر به کاهش قابل ملاحظه بار تکفل یا نسبت وابستگی تا حدود ۴۰ درصد شده است. این رقم نه در تاریخ گذشته جمعیت کشور تجربه شده و نه انتظار می‌رود که در آینده قابل دستیابی باشد. کافی است، توجه کنیم این نسبت در سال ۱۳۶۵ در کشور حدود ۹۰ درصد بوده است. این نسبت در سطح جهان در سال ۲۰۱۸ میلادی حدود ۵۴ درصد برآورد شده است. پایین بودن بار تکفل، دوران طلایی جمعیت محسوب می‌شود، چون زمینه‌ساز کاهش هزینه‌های مصرفی و افزایش پس‌انداز است که می‌تواند بستر مناسبی برای افزایش رشد اقتصادی و رفاه در جامعه باشد (مرکز آمار، ۱۳۹۹). ضریب همبستگی نرخ باسوادی با درآمد سرانه نیز عدد مثبت ۰,۲۵ را نشان می‌دهد.

در رابطه با زیرمؤلفه طبقه اجتماعی می‌توان گفت؛ در ایران بورژوازی به‌صورت طبقه‌ای مطلع از منافع و موقعیت تاریخی خود رشد نیافته و روشنفکران جدید نیز بار تحول صنعتی شدن را به عهده نگرفتند تا با جذب روشنفکران سنتی، زمینه‌های فرهنگی تحول هماهنگ را گسترش دهند (قانع‌راد، ۱۳۸۸: ۱۴۰). دولت مطلقه عصر پهلوی که آن را حاصل خواست نوسازی توسط طبقه متوسط می‌دانند، با درخواست‌های همین طبقه مبنی بر ارائه آزادی‌های سیاسی، برابری، اجرای قانون و مشارکت سیاسی مواجه شد که همین خود مانعی بر سر هرگونه توسعه دولت‌محور تلقی می‌گردد. به‌رغم گرایش حکومت پهلوی به تقویت طبقه متوسط و عدم تکیه به گروه‌های اجتماعی سنتی مانند روحانیت و اشرافیت زمین‌دار، این طبقه به دلیل گرایش‌های سنتی و دینی، الگوی توسعه اقتصادی رژیم را

برنتافت و در کنار نیروی انقلاب اسلامی، سال ۱۳۵۷ عامل اصلی سقوط رژیم سابق شدند. اکنون بازار از توانمندی و اقتدار قابل توجهی برخوردار شده است و با احراز نقش صنعتی در ساختار سیاسی نفوذ کرده و از این طریق بر مصوبات و شکل‌بندی‌های دولت و برنامه‌های اقتصادی تأثیر گذارده است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۹). همچنین طبقه متوسط جدید در ایران نیز که حاصل دوران نوسازی معاصر بوده است، فاقد قابلیت و توانمندی ساختاری است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳۰). بررسی منحنی درآمدی قشرهای مختلف جامعه حکایت از شرایطی دارد که در آن شکاف درآمدی طبقات مختلف اجتماعی زیاد می‌شود ولی در عین حال شیب منحنی تمام طبقات سیر نزولی دارد. قربانی اصلی این فرآیند افزایش فقر مطلق و نیز ریزش افراد طبقه متوسط به طبقات فقیر جامعه تلقی می‌گردد. تضعیف طبقه متوسط به تحرک و مسئولیت‌پذیری اجتماعی آسیب رسانده و بنیادهای جامعه برای توسعه اقتصادی و اجتماعی را تضعیف می‌کند. این فرآیند می‌تواند به نارضایتی و عدم آرامش اجتماعی نیز منتهی گردد (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۵۳۴). ویژگی‌های جمعیتی کشور و رشد کمی آموزش‌های عمومی و آموزش عالی در کنار سایر عوامل و زمینه‌ها، سبب رشد گروه‌های جدید اجتماعی شده است. بهره‌گیری از این ظرفیت‌های جدید اجتماعی در قالب گروه‌های جدید، مستلزم اتخاذ سیاست‌های اجتماعی متفاوتی برای به‌کارگیری در روند رشد و توسعه اقتصادی است (قانع‌راد، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

فقر و توزیع درآمد

از جمله شاخص‌های مهم اندازه‌گیری توزیع درآمد، نسبت سهم درآمدی ۱۰ درصد ثروتمندترین خانوارها به سهم ۱۰ درصد فقیرترین خانوارها است. الگوی توزیع ثروت در ایران بسیار نامتعادل است. توزیع ناعادلانه ثروت با ایجاد تردید در گروه‌های اجتماعی بازنده، درباره تعلق و همبستگی آنان با افراد و گروه‌های بهره‌مند و فرادست، موجبات صدمه به انسجام اجتماعی را فراهم کرده و توسعه اقتصادی را از حالت توازن و فراگیری خارج می‌کند. به نسبت شکاف اقتصادی بین گروه‌های مختلف، فقر رو به گسترش خواهد نهاد. فقر از طریق کاهش قدرت خرید مردم به رکود اقتصادی دامن می‌زند و رکود، فقر مضاعف را به همراه دارد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۰).

حمایت و تأمین اجتماعی

در خصوص زیرمؤلفه آموزشی می‌توان گفت؛ تصدی‌گری ناکارآمد، ملاحظات گفتمانی، محدودیت منابع و نیز فسادپذیری مدیریت دولتی در نظام آموزشی از جمله مشکلات بخش آموزش در فرآیند توسعه اقتصادی است. از دیگر موانع توسعه اقتصادی، می‌توان توزیع نابرابر و ناعادلانه فرصت‌ها و امکانات آموزشی در سطح کشور را دانست که به نارضایتی و احساس بی‌عدالتی اجتماعی در طیف‌های اجتماعی بی‌بهره یا کم‌بهره از امکانات دامن زده است (فراسخواه، ۱۳۸۶: ۱۳۰). به‌رغم برخی موفقیت‌ها، از عوامل اصلی و موانع توسعه ایران، ناکارآمدی موضوع آموزش در ایران از دارالفنون تا نظام آموزشی ایران امروز است. این مؤسسات نتوانسته‌اند کارویژه‌های لازم برای ایجاد خودآگاهی دانشی شخص ایرانی را برای احراز ویژگی‌های یک شهروند توسعه‌خواه فراهم آورند (مرادی، ۱۳۹۵). روحیه مدرک‌گرایی رواج معناداری در جامعه دارد. رواج فرهنگ بنگاه‌داری و رویکرد بازاری در مدیریت نهادهای آموزشی، تهدید برای اصالت آکادمیک تلقی می‌شود. همچنان نگاه غیراقتصادی به علم، به‌مثابه ارزشی فراگیر در میان جامعه دانشگاهی و مردم به چشم می‌خورد (فراسخواه، ۱۳۸۶: ۹۳-۸۱). در خصوص موضوع بهداشت نیز سهم هزینه‌های بهداشت و درمان از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۶ میلادی، حدود هفت درصد بوده است که در میان کشورهای جهان رتبه ۸۳ ام را دارد.

وجوه اجتماعی حکومت

تجربه فعالیت سیاسی گروه‌ها و احزاب سیاسی نشان می‌دهد که در نبود اندیشه، مبانی تئوریک، رویکرد ذهنی مثبت و نهادهای فراگیر مدنی، اقدام مؤثری در زمینه فعالیت‌های حزبی و مطبوعاتی نمی‌توان انجام داد. همچنین حاکمیت گفتمان امنیتی بر جهت‌گیری‌های دولت، ناشی از عوامل عینی یا ذهنی، به ظهور و گسترش پوپولیسم و در نتیجه اقتدار کاذب سیاسی انجامیده و این خود سبب تضعیف نهادهای مدنی که زمینه‌ساز فعالیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیروهای تأثیرگذار بر ساخت قدرت هستند را فراهم کرده است (مصلى‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳۳). دولتی که خواهان توسعه است، اما در عمل حاضر نیست که در فرآیند توسعه، کاهش اقتدار خود را به نفع اقتدار جامعه مدنی، حتی در عرصه‌های

اقتصادی مانند خصوصی‌سازی بپذیرد. وجود چنین دولتی در ایران، موجب شده است که اعتماد و تعامل مثبت میان دولت و جامعه چهره درنبرد.

در رابطه با سیاست‌های جمعیتی حکومت؛ بر مبنای رشد جمعیت و شاخص‌های بهداشتی و اقتصادی موجود، شرایط و سیاست‌گذاری‌های خاصی در زمینه باروری در کشور برقرار شده است. پس از انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی عملاً برنامه‌های تنظیم خانواده تعطیل شد. با توجه به کاهش مرگ و میر به دلیل توسعه شبکه ارائه خدمات بهداشتی و ارتقای چشمگیر سطح بهداشت عمومی، مهاجرت اتباع کشورهای همسایه به ایران، واگذاری برخی امتیازات اجتماعی و رفاهی به خانواده‌های پرجمعیت و از طرفی غفلت از برنامه‌های تنظیم خانواده، رشد جمعیت در فواصل سال‌های ۶۵-۱۳۵۵ به رقم ۳/۹ درصد رسید؛ در این شرایط بود که لزوم اجرای سیاست‌های کنترل مولید به شدت احساس می‌شد، اما در چنین شرایطی کمتر کسی تصور می‌کرد که نرخ رشد جمعیت کشور با چنین سرعتی کاهش یابد. توقف مهاجرت‌های گذشته به داخل کشور و کاهش سریع در میزان مولید، دو عامل اساسی در کاهش نرخ رشد جمعیت کشور در این دوره محسوب می‌شوند. روند کاهشی نرخ رشد جمعیت به گونه‌ای شده است که رهبران سیاسی با اتخاذ سیاست‌های کاملاً مخالف سیاست‌های تعدیل اولیه، نه تنها رشد جمعیت را تشویق نمی‌کنند، بلکه سیاست‌های مهمی را برای برخورد با کاهش آن در پیش گرفته‌اند. بر اساس «سیاست‌های کلی جمعیت»، با توجه به اهمیت مقوله جمعیت در اقتدار ملی و با توجه به پویندگی، بالندگی و جوانی جمعیت کنونی کشور به عنوان یک فرصت و امتیاز و در جهت جبران کاهش نرخ رشد جمعیت و نرخ باروری در سال‌های گذشته، سیاست‌های کلی جمعیت ابلاغ شده است. بر این اساس، با در نظر داشتن نقش ایجابی عامل جمعیت در پیشرفت کشور، لازم است برنامه‌ریزی‌های جامع برای رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور متناسب با سیاست‌های جمعیتی انجام گیرد (مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۳).

در رابطه با زیرمؤلفه قومیت یا سیاست‌های قومی؛ عدم توازن توسعه عمدتاً در مناطقی که تنوع زبانی - مذهبی دارند، دارای برجستگی است. این شرایط توسعه‌نیافتگی به دلیل عامل قومیتی نیست و بیشتر ناشی از موضوع مرکز - پیرامون و نظام برنامه‌ریزی کشوری

است. به همین دلیل بخش زیادی از مناطق مرکزی و شرقی کشور با عدم توسعه‌یافتگی مواجه شد. عدم توسعه‌یافتگی ربطی به قومیت ندارد (عبدی، ۱۳۹۴). نخبگان قوم‌گرا و نخبگان سیاسی به جای ریشه‌یابی توسعه نامتوازن در کشور که ریشه در نظام برنامه‌ریزی دارد، موضوع را قومیتی می‌کنند. برخی از این مناطق توسعه‌نیافته که عمدتاً مبتنی بر مناطق پیرامونی اهل سنت هستند، در طول دهه‌های اخیر با فراز و فرودهایی در امنیت مواجه بوده‌اند (عبدی، ۱۳۹۴). اصولاً در سطح کلان کشور، بدون رشد متوازن و تعدیل شکاف میان مرکز و پیرامون، نه تنها امکان توسعه درون‌زا و پیشرفت در سطح کلان ملی وجود نخواهد داشت، بلکه بی‌توجهی نسبت به این شکاف تاریخی و ساختاری که عمدتاً به شکل شکاف میان قومیت مسلط و سایر قومیت‌های ایرانی رخ می‌نماید- می‌تواند خطر ازهم‌گسستگی و تضعیف وحدت و یکپارچگی ملی را در پی داشته باشد.

حقوق و آزادی اقتصادی و اجتماعی

فعالیت اقتصادی و قدرت اقتصادی باید از حوزه‌های قدرت سیاسی تفکیک شوند. شکل‌گیری، تحرک، آماده‌سازی و حرکت به سوی جامعه مدنی، ارتباط مستقیمی با میزان استقلال اقتصادی جامعه دارد. به‌رغم اشعار قانون اساسی، رویکرد دولت‌ها به انحصارات اقتصادی دامن زده که نتیجه آن رشد بیشتر بخش دولتی در برابر بخش خصوصی بوده است. این انحصارات در فراگردی هم‌افزا سبب تقویت نهادهای سیاسی و نظام انحصاری اقتصادی شده است. این فرآیند، نوسازی را که نماد تحرک متوازن اقتصاد و سیاست در جامعه است، رقم زده است و به تضعیف بخش نحیف خصوصی دامن زده است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۹). برابر ارزیابی بنیاد جهانی هریتیج، ایران در شاخص آزادی اقتصادی با کسب نمره ۵۱ عمدتاً غیر آزاد و برابر ارزیابی مؤسسه فراسر رتبه ایران ۱۳۰ برآورد شده است (هریتیج، ۲۰۱۸).

۴-۲. یافته‌های میدانی

بُعد اجتماعی ساخت قدرت سیاسی مشتمل بر مؤلفه‌های «سرمایه اجتماعی»، «ساخت اجتماعی جمعیت»، «فقر و توزیع درآمد»، «حمایت و تأمین اجتماعی»، «وجوه اجتماعی

حکومت»، «حقوق اجتماعی» و «رسانه و ارتباطات اجتماعی» است. برای پرهیز از اطناب، یافته‌های یکی از زیرمؤلفه‌ها با جزئیات طرح و برای سایر زیرمؤلفه‌ها جدول کلی عوامل اجتماعی ارائه خواهد شد. ردیف S1 جدول شماره ۲، ارتباط مؤلفه سرمایه اجتماعی با توسعه اقتصادی در ایران را نشان می‌دهد. شاخص‌های این مؤلفه عبارت‌اند از: «اعتماد اجتماعی»، «امنیت اجتماعی»، «مشارکت اجتماعی و سیاسی»، «آگاهی و شناخت»، «انسجام اجتماعی و سیاسی» و «نهادهای فراگیر و توسعه‌گرای اجتماعی». با توجه به «مقدار احتمال معنی‌داری» ($p \leq 0.05$)، تمام شاخص‌های این مؤلفه ارتباط معنی‌داری با توسعه اقتصادی در ایران دارند. با توجه به «مقدار احتمال معنی‌داری» ($p \leq 0.05$)، این مؤلفه ارتباط معنی‌داری با توسعه اقتصادی در ایران دارد. به‌جز شاخص «نهادهای فراگیر و توسعه‌گرای اجتماعی» که ارتباط «منفی» با توسعه اقتصادی ایران دارد، سایر شاخص‌های این مؤلفه با توسعه اقتصادی در ایران ارتباط «مثبت» دارند. برآیند نظر پرسش‌شوندگان درباره جهت‌گیری ارتباط مؤلفه با توسعه اقتصادی در ایران، نشان‌دهنده تأثیر «مثبت» آن است. با در نظر گرفتن اندازه میانه هر شاخص، آماره ویلکاکسون و فراوانی پاسخ‌ها، از میان شاخص‌های این مؤلفه، شاخص «نهادهای فراگیر و توسعه‌گرای اجتماعی» بیشترین وزن منفی بر توسعه اقتصادی در ایران را دارد و پس از آن سایر شاخص‌ها دارای وزن همسان در ارتباط با توسعه اقتصادی در ایران هستند.

جدول ۲: ارتباط مؤلفه‌های اجتماعی ساخت قدرت سیاسی با توسعه اقتصادی در ایران

P	Wxn	فراوانی			شاخص	کد	P	Wxn	مؤلفه	چا		
		ندارد	-	+								
52.5	0	630	0	4	31	اعتماد اجتماعی	S1	53.96	0	630	سرمایه اجتماعی	S1
52.5	0	630	0	2	33	امنیت اجتماعی	S2					
52.5	0	630	0	4	31	مشارکت اجتماعی و سیاسی	S3					
50	0	630	0	5	30	آگاهی و شناخت	S4					
52.5	0	630	0	3	32	انسجام اجتماعی و سیاسی	S5					
65	0	630	1	32	2	نهادهای فراگیر و توسعه‌گرا	S6					
60	0	630	0	0	35	جمعیت فعال اقتصادی	S7	58.75	0	630	ساخت اجتماعی جمعیت	S2
70	0	630	0	35	0	نرخ بیکاری	S8					
57.5	0	630	0	35	0	بار تکفل	S9					
70	0	630	0	0	35	نرخ باسوادی	S10					

ردیف	مؤلفه	Wxn	P	میانگین	کد	شاخص	فراوانی		
							تعداد	-	+
		630	0	52.5	S11	طبقه اجتماعی	2	29	4
		630	0	52.5	S12	ساختار اجتماعات	5	29	1
		630	0	52.5	S13	ساختار شغلی	4	31	0
		630	0	52.5	S14	گروه‌های عمده/ساختار سنی	31	3	1
S3	فقر و توزیع درآمد	630	0	68.13	S15	تقسیم کار عادلانه اجتماعی	2	33	0
					S16	نسبت سهم درآمدی	1	34	0
					S17	ضریب جینی	2	32	1
					S18	رفاه اجتماعی	31	4	0
S4	حمایت و تأمین اجتماعی	630	0	50	S19	رویکرد به نهادسازی آموزشی	31	4	0
					S20	سیاست‌گذاری آموزشی	28	7	0
					S21	جهت‌گیری محتوا و متون	27	8	0
					S22	بودجه و اعتبارات آموزشی	29	6	0
					S23	نرخ بازدهی آموزش‌ها	28	7	0
					S24	میزان مرگ و میر اطفال	31	4	0
					S25	امید به زندگی در بدو تولد	35	0	0
					S26	پوشش بیمه درمانی	35	0	0
S27	پوشش خانوار بیمه‌ای غیردولتی	35	0	0					
S5	وجوه اجتماعی حکومت	630	0	71.67	S28	شاخص دارای دولت بودن	31	2	2
					S29	«شکست اقتدار دولت»	0	30	5
					S30	نهادهای دموکراتیک	0	32	3
					S31	سیاست‌های جمعیتی حکومت	4	29	2
					S32	سیاست‌های قومی	4	28	3
					S33	پاسخگویی	5	30	0
					S34	اجماع‌سازی	4	28	3
S6	حقوق اجتماعی (حقوق بشر و شهروندی)	630	0	52.92	S35	آزادی اقتصادی	30	5	0
					S36	حقوق زنان	28	4	3
					S37	آزادی اجتماعات	3	31	1
					S38	انتخابات	28	5	2
					S39	زندانی سیاسی	0	27	8
S7	رسانه و ارتباطات اجتماعی	630	0	62.5	S40	آزادی رسانه‌های گروهی/مطبوعات	3	32	0
					S41	دسترسی به اطلاعات	6	28	3
					S42	ضریب نفوذ اینترنت	32	2	1
TS		630	0	59.78		جمع کل بُعد اجتماعی ساخت قدرت سیاسی	764	664	44

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای و میدانی، ارتباط بُعد اجتماعی ساخت قدرت سیاسی با توسعه اقتصادی در ایران تأیید می‌شود. در تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران، ساخت قدرت سیاسی و امر توسعه، مدام در حال کنش متقابل بوده‌اند. ساختار دولتی و شبه‌دولتی اقتصاد ایران متأثر از ساخت قدرت سیاسی آن است. ساخت قدرت سیاسی، اصلی‌ترین عامل مؤثر در بروز پدیده‌های اجتماعی ایران، از جمله توسعه اقتصادی بوده است. شکل‌گیری، کارکرد و تکامل ساختاری نهادهای اقتصادی و بازیگران دولتی و خصوصی آن، تابعی از سیاست‌گذاری دولت محسوب می‌شود. به هر میزان نظام سیاسی از اعتبار، کارآمدی و اثربخشی فراگیرتری برخوردار بوده، امکان نهادینه‌سازی قدرت در زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی نیز بیشتر فراهم شده است. ناکامی سیاست‌ها و برنامه‌های مختلف توسعه از قبیل برنامه‌های عمرانی، خصوصی‌سازی، هدفمندی یارانه‌ها و سایر برنامه‌های توسعه به بازساخت هسته مرکزی دولت انجامیده و نتایج آن‌ها، نه تنها به توسعه و رفاه فراگیر و پایدار منتج نشده، بلکه موجب افزایش فقر، شکاف طبقاتی، تنش‌های اجتماعی، افزایش مطالبات اجتماعی و در نهایت ضربه به مشروعیت سیاسی شده است. هرچند که ابعاد و مؤلفه‌های مختلف ساخت قدرت سیاسی در ایران پیچیده و درهم‌تنیده هستند؛ لیکن در این تحقیق مؤلفه‌های اجتماعی به صورت مجزا احصا شد و شاخص‌های آن در رابطه با سیاست‌گذاری اجتماعی توسعه اقتصادی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل نشان می‌دهد که شاخص‌های وجوه اجتماعی ساخت قدرت سیاسی در هفت مؤلفه «سرمایه اجتماعی»، «ساخت اجتماعی جمعیت»، «فقر و توزیع درآمد»، «حمایت و تأمین اجتماعی»، «وجوه اجتماعی حکومت»، «حقوق اجتماعی» و «رسانه و ارتباطات اجتماعی» بر سیاست‌گذاری اجتماعی توسعه اقتصادی در ایران تأثیرگذار هستند. همان‌طوری که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود: با توجه به «مقدار احتمال معنی‌داری» ($p \leq 0.05$)، تمام مؤلفه‌های بُعد اجتماعی ساخت قدرت سیاسی دارای ارتباط معنی‌داری با توسعه اقتصادی در ایران هستند. با توجه به «مقدار احتمال معنی‌داری» ($p \leq 0.05$)، این بُعد ارتباط معنی‌داری با توسعه اقتصادی در ایران دارد. برآیند نظر پرسش‌شوندگان درباره جهت ارتباط بُعد اجتماعی ساخت قدرت سیاسی و

سیاست‌گذاری اجتماعی دولت با توسعه اقتصادی در ایران، نشان‌دهنده تأثیر «مثبت» آن است. با در نظر گرفتن اندازه میانه هر مؤلفه، آماره ویلکاکسون و فراوانی پاسخ‌ها، از میان مؤلفه‌های این بُعد، به ترتیب، مؤلفه‌های «وجوه اجتماعی حکومت» و «فقر و توزیع درآمد» دارای بالاترین اولویت در ارتباط با توسعه اقتصادی ایران می‌باشند. با توجه به داده‌های میدانی حاصل از آزمون آماری ویلکاکسون و نتایج حاصل از سطح معناداری داده‌ها ($p \leq 0.05$)، ارتباط بُعد اجتماعی ساخت قدرت سیاسی و وجوه اجتماعی سیاست‌گذاری دولت با توسعه اقتصادی در ایران در بخش میدانی تأیید می‌شود.

بُعد اجتماعی ساخت قدرت سیاسی در ایران، با خطر افول سرمایه‌های اجتماعی و تنزل شاخص‌های رفاه و عدالت اجتماعی، محدودیت و نحیف شدن نهادهای فراگیر و توسعه‌خواه اجتماعی، ضعف مشارکت اجتماعی، افول حمایت‌های اجتماعی و مدنی از سیاست‌های توسعه نتوانسته است عظمی فراگیر برای توسعه اقتصادی در ایران را فراهم کند. سایر تحقیقات مرتبط با وجوه اجتماعی جامعه ایران و توسعه اقتصادی، نتایج تحقیق را تأیید می‌کنند.

با ورود به عصر اطلاعات و ارتباطات و فضای فردی-جهانی، جنبه خصوصی ساخت قدرت سیاسی جامعه که دربرگیرنده کنش‌های شخصی افراد خارج از حوزه عمومی است؛ می‌تواند مهم‌ترین رکن و موتور محرک توسعه همه‌جانبه کشور باشد. قدرت‌گیری فرد (انسان) جهانی، در سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی سبب شده تا از قدرت بلامنازع و فائده حکومت‌ها و دولت‌ها در «امر اجتماعی» کاسته شود. بر این اساس، دولت به‌عنوان برآیند نیروهای سیاسی فعال در ساخت قدرت، می‌بایست نقش خود را منطبق با منافع بیشینه افراد جامعه تعریف و دنبال کند و توسعه اقتصادی که مطالبه‌ای تاریخی در جامعه ایرانی است، باید به هدف مهم دولت تبدیل شود. سازمان‌های فرهنگی و آموزشی کشور، با تأکید بر وجه خصوصی ساخت قدرت سیاسی، به ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ و ارزش‌های توسعه‌ای فراگیر و متکثر در جامعه اقدام کنند. مردم به توسعه نهادهای فراگیر و مشارکت‌جوی اجتماعی ادامه داده و پاسخگویی و کارآمدی دولت را مطالبه نمایند. در رابطه با پیشنهادات پژوهشی؛ پژوهشی درباره تأثیر فرآیندهای جهانی-فردی شدن در جامعه ایرانی بر برون‌دادهای توسعه‌ای ساخت قدرت سیاسی انجام شود.

فهرست منابع و مآخذ

الف. فارسی

- آزاد ارمکی، تقی. مبارکی، مهدی و شهبازی، زهره. (۱۳۹۱). بررسی و شناسایی شاخص‌های کاربردی توسعه اجتماعی. *مجله علمی پژوهشی مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی*، (۱)، ۷-۳۰.
 - امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۸۷). نقش دولت و جامعه مدنی در فرآیند توسعه. *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی (شماره ۱۰۰)*، ص ۷۰.
 - امینی، صفار. (۱۳۸۸). *توسعه؛ شاخص‌ها و نماگرها*، تهران: دبیرخانه مجمع تشخیص نظام.
 - بنیانیان، حسین. (۱۳۸۶). *فرهنگ و توسعه* (چاپ اول). تهران: امیرکبیر.
 - تودارو، مایکل. (۱۳۹۱). *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، (غلامعلی فرجادی) تهران: نشر کوهسار.
 - حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۷). *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
 - دادگر، یدالله. (۱۳۸۳). *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی* (چاپ اول). قم: انتشارات دانشگاه مفید.
 - دفتر طرح‌های ملی. (۱۳۸۳). *سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*. تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 - راهنمای انجام مطالعات برنامه آمایش استان تهران (۱۳۸۵). تهران: مرکز ملی آمایش سرزمین.
 - رضا امید، (۱۳۹۵). تحولات سیاست‌گذاری اجتماعی در عصر پهلوی: فراز و فرود رابطه دولت و ملت، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۷(۲۸)، ۱۵۷-۱۹۸.
 - رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۶). *توسعه و تضاد*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
 - رنائی، محسن، دلیری، حسن. (۱۳۸۹). اثر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی: تبیین چارچوب نظری. *سیاست-گذاری اقتصادی*، ۲(۴)، ۲۳-۵۶.
 - زبیری، هدی و کریمی موغاری، زهرا. (۱۳۹۳). اثر انسجام اجتماعی بر توسعه اقتصادی؛ مطالعه بین‌کشوری با رویکرد داده‌های تابلویی. *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۱۴(۴۱)، ۳۹-۶۳.
 - سریع‌القلم، محمود. (۱۳۹۴، تیرماه ۰۶). *ریشه‌های تاریخی توسعه‌یافتگی*. (مهرنامه، Interviewer)
- Retrieved from <http://www.sariolghalam.com/>
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰). *عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران*. تهران: فرزاد روز.
 - سعیدی، خلیل (۱۳۸۶). *نظریه‌ها و قانون‌مندی‌های توسعه* (نسخه اول). تهران: کارآفرینان فرهنگ و هنر.
 - سو، آلوین ی. (۱۳۸۶). *تغییر اجتماعی و توسعه* (چاپ سوم) مترجم حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات

- پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شارع‌پور، محمود. (۱۳۸۰). فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن. *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران* (شماره ۳).
 - شکوئی، حسین (۱۳۸۷). *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلد دوم)*. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
 - شکوئی، حسین (۱۳۸۸). *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلد اول)*. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
 - صالحی امیری، سیدرضا و کاووسی، اسماعیل (۱۳۹۱). *فرهنگ و مدیریت سازمان‌های فرهنگی*. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
 - صیدیایی، سید اسکندر. احمدی شاپورآبادی، محمدعلی و معین‌آبادی، حسین. (۱۳۸۸). دیباچه‌ای بر سرمایه اجتماعی و رابطه آن با مؤلفه‌های توسعه اجتماعی در ایران، *راهبرد یاس*، شماره ۱۹، ۱۸۹-۲۲۵.
 - عبدی، عطاءالله. (۱۳۹۴). رابطه قومیت و توسعه در ایران Retrieved from وب سایت جغرافیایی سیاسی: <http://newspg.ir/>
 - عجم اوغلو، داوود و رابینسون، ای. جیمز (۱۳۹۲). *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؛ ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر*. (محسن. میردامادی، محمدحسین نعیمی پور و سید علیرضا بهشتی شیرازی) تهران: روزنه.
 - سام آرام، عزت‌الله. حسینی حاجی بکنده، سید احمد و موسوی چلک، حسن (۱۳۹۶). سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه آسیب‌های اجتماعی در قوانین برنامه توسعه کشور، *فصلنامه انتظام اجتماعی*، ۹(۱)، ۹۱-۱۱۱.
 - عظیمی (آرانی)، حسین (۱۳۷۱). *مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران* (چاپ هفتم)، تهران: نشر نی.
 - فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۶). *بررسی لوازم و ابعاد فرهنگی «صنعت-بازار» دانش*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
 - فوکویاما، فرانسیس. (۱۹۹۹). *پایان نظم*. مترجم: غلامعباس توسلی، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.
 - قانع‌راد، محمدمبین (۱۳۸۸). دوگانگی‌های فرهنگی تکنولوژی (رویکرد جامعه‌شناسی فرهنگی در تحلیل تکنولوژی)، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۲(۴)، ۱۰۷.
 - کریمی راهجردی، اباذر. رنایی، محسن. عمادزاده، مصطفی و طیبی، سید کمیل. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین نوسانات درآمدهای نفتی و اندازه دولت بر سرمایه اجتماعی در ایران. *اقتصاد و الگوسازی*، ۵ (شماره ۱۹-۲۰)، ۷۹-۱۰۹.
 - مجمع تشخیص مصلحت نظام. (۱۳۹۳). *ابلاغ سیاست‌های کلی «جمعیت»*. Retrieved from وب سایت دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای: <http://farsi.khamenei.ir/>

- مرادی، محمدعلی. (۱۳۹۵، ۱۹۰۹). *موانع معرفتی توسعه اجتماعی در ایران*. Retrieved from <http://www.phalsafe.com/>
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۵). *دولت و توسعه اقتصادی در ایران*. تهران: نشر نی.
- مهرگان، نادر و دلیری، حسن (۱۳۹۴). بررسی ارتباط میان سرمایه اجتماعی و توسعه انسانی در استان‌های ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۸). *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، دوم، ۱۱۷-۱۳۶.
- مؤیدفر، رزیتا. اکبری، نعمت‌الله و دلیری، حسن (۱۳۸۹). اثرات متقابل و پویای سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی (مطالعه موردی ایران ۱۳۸۵-۱۳۶۸)، *مجله مطالعات اقتصاد بین‌الملل*، ۳۵(۲)، ۲۱.
- نویخت، محمدباقر (۱۳۹۴). *مؤلفه‌های توسعه (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت)*. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- هال، آنتونی و میجلی، جیمز (۱۳۸۸). *سیاست اجتماعی و توسعه (مهدی ابراهیمی و علیرضا صادقی)* تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- هامایی، یوجیرو (۱۳۸۰). *اقتصاد توسعه: از فقر تا ثروت ملل (غلامرضا آزاد ارمکی)*. تهران: نشرنی.

ب- انگلیسی

- Brandolini, A., & Francesca, C. (2016). Some Reflections on the Social Welfare Bases of the Measurement of Global Income Inequality. *Journal of Globalization and Development*, 7(1), 1-15.
- Brouwer, M. (۲۰۱۶). *Governmental Forms and Economic Development; From Medieval to Modern Times*. Amsterdam: Springer International Publishing.
- *Legatum Institute, Legatum Prosperity Index 2020*, <https://li.com/>
- Paul, S. (۲۰۱۶، ۰۹ ۰۷). *An introduction to Social Policy*. Retrieved from <http://www.spicker.uk/>
- *The Heritage Foundation*, <https://www.heritage.org/>
- *World Values*

